



ارائه شده توسط:

سایت ترجمه فا

مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده

از نشریات معتبر

## جهان بینی اسلامی در مدیریت دانش: کاربرد در سیستم آموزش مسلمان

چکیده: در دوران مدرن، «دانش» به عنوان مفهوم شناختی، ذهنی و همیشه در حال تکامل، تفهیم شده است. در مقابل، دانش در اسلام در داخل یک جهان بینی معین، یعنی جهان بینی اسلامی (IW) درک شده است که توسط منابع معتبر اسلام تعیین شده است؛ قرآن کریم و مجموعه معتبر از سنت های پیامبر. در این جهان بینی، این مفهوم ابعاد معنوی، فکری، اخلاقی و معنوی، روانی و اجتماعی، تمدنی و توسعه زندگی بشر را در بر می گیرد. هدف این مقاله، ارائه چارچوب مبتنی بر IW برای خلق و مدیریت «دانش»، با توجه ویژه به سیستم آموزش اسلام است.

**کلمات کلیدی:** جهان بینی اسلامی، ساختار جهان بینی اسلامی، مدیریت دانش، KM در سیستم آموزشی

مسلمانان

### مقدمه

مفهوم دانش در بسیاری از نقاط بحرانی در تاریخ آموزش [۱] مورد بحث بوده است. در زمینه معاصر فراوانی و افزایش سرعت اطلاعات و پیشرفت های تکنولوژیکی مدرن و روندهای پست مدرن، مفهوم دانش به شدت مورد بحث است زیرا به عنوان مفهوم در حال تحول شناختی، ذهنی، غیر متعالی، غیرجهتی و غیر عقلانی «[۲-۵] درک می شود. این امر یک معضل را برای مسلمانان در بر دارد، زیرا آنها «دانش» را در درون الگوی یقین و حقیقت درک می کنند و یک تمایز بین «عام و مطلق و نسبی و محلی» [۶] استنتاج می کنند. در این زمینه است که نگرانی های ایجاد شده و انباشته شده در مورد نحوه مدیریت «دانش» بزرگ توسط انسان از طریق هوش و تخیل آن برایش بسیار مهم می شود. این مورد هنگام بحث در مورد سیستم آموزش مسلمان بیشتر مهم می شود. از این رو، بخش اول از این مقاله، مدیریت دانش (KM)، مشخصه ها و استراتژی های آن را تعریف می کند. دوم، جهان بینی اسلامی را از نظر ابعاد آن ارائه می دهد. این کار، راه را به هدف اصلی مقالات هموار می کند که به طور خلاصه برای توسعه یک چارچوب برای KM بر اساس جهان بینی اسلامی در مورد مبنای نظری و مفهومی بحث می کند. این بخش

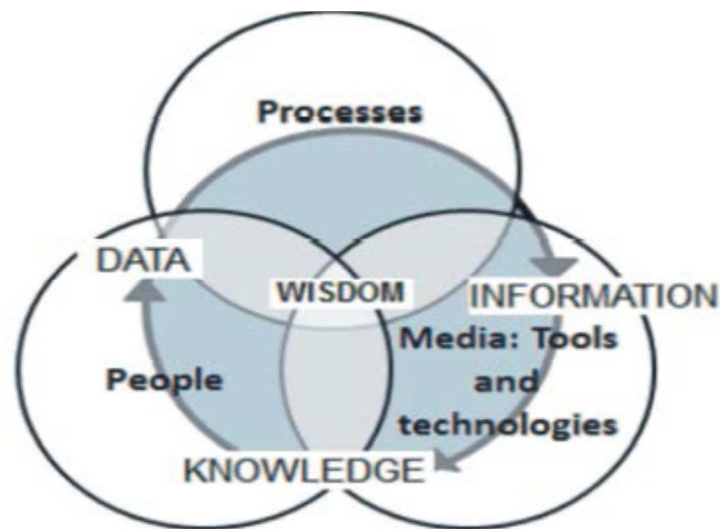
اصلی پژوهش است. سوماً، این مقاله، ابزارهایی برای ترجمه چارچوب برای نظام آموزش اسلام را نشان می دهد. رویکرد این مقاله اساساً مفهومی و توصیفی است.

مدیریت دانش: تعاریف بسیاری از مدیریت دانش (KM) وجود دارد. با این حال، وابسته به زمینه هایی که در آن «دانش» مدیریت می شود، همانند آموزش و یادگیری، بانکداری، نظامی، سیاسی و بخش های دیگر، روش های زیادی برای KM وجود دارد. در ابتدایی ترین سطح، که از دیدگاه فرایندی تعریف شده است، KM مجموعه ای از فرآیندهاست که به بهبود جذب، اشتراک، ذخیره و بازیابی دانش برای اهداف عملیاتی آن کمک می کند [۷]. نتیجه نهایی هدف عملکردی KM، توجه به این واقعیت ضروری است که "... می تواند به موفقیت، ثبات و بلوغ در جامعه منجر شود..." [۸] علاوه بر این، KM به طور متغیر از دیدگاه فنی و اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است. از نظر فنی، KM در مورد مدیریت و توسعه ابزارهایی مانند اینترنت ها و دیگر امکانات IT است که از طریق آن اعضای سازمان می توانند ضبط، اشتراک گذاری، ذخیره، توسعه و بازیابی داده ها و اطلاعات را انجام دهند [۹]. برای دیدگاه اجتماعی، KM در مورد تسهیل تغییر سازمانی و رفتاری و توسعه منابع انسانی مورد نیاز برای رسیدن به مدیریت دانش [۱۰] است.

هر دوی دیدگاه های فرایند و اجتماعی بر روی جنبه عملکردی ایجاد و استفاده از دانش و بر نیازهای به اشتراک گذاشتن دانش متمایز [۱۱] تمرکز می کنند. بنابراین، KM تنها دیدگاه تنوع قابل مشاهده است، نه یک دیدگاه جهان شمول، چرا که این مردم هستند، نه سیستم، که مدیریت دانش را برای اهداف کاربردی مختلف [۱۲] انجام می دهند. این استراتژی های KM سنتی هستند که در آن استفاده از دانش با "کاربران آغاز می شود و همچنین با کاربران به پایان می رسد" [۱۳]. بدون درک مردم و فرهنگ ها، دانش به خوبی قابل مدیریت [۱۰] نیست. چگونه مردم دانش را مدیریت می کنند و کدام یک استراتژی های مورد استفاده آنها از محدودیت های انسانی و شرایط تحت تاثیر قرار می گیرند. محدودیت های کلی و شخصی افراد، و نیز عنوان فرهنگ جمعی و میراث جامعه یا سازمان هایی که با آنها کار می کنند، ابزار و روش های مدیریت «دانش» را تحت تاثیر قرار می دهد. بنابراین دانش چیست؟ چه چیزی زمینه ساز مفهوم دانش است؟

دانش: دانش به معنی ترکیبی شناور از بینش ها، فهم، تجربیات، اطلاعات زمینه ای و دانش عملی است که چارچوبی برای ارزیابی اطلاعات جدید [۱۴] را فراهم می کند. بر روی تجربه انباشته می شود که از طریق آن می تواند الگوها و اصول اساسی را درک کند، به طوری که بتوان آنها را در زمینه قرار داد و به طور مناسب ترکیب و اعمال نمود که به حکمت [۳] منجر می شود. این درک، ضمنی و ناملموس است و در نتیجه دانش، ضمنی و ناملموس است. این نتیجه نهایی زنجیره داده-اطلاعات-دانش است که در آن افراد آنها را با کمک ابزار و فن آوری پردازش می کنند (شکل ۱).

Neil Fleming (دوم) توضیحات مناسبی از داده ها، اطلاعات، دانش و خرد در شکل ۲ را ارائه می دهد. داده ها فقط یک نقطه بی معنی در فضا و زمان، یا حقایق منفصله هستند. افراد 'داده ها' را با 'پیدا کردن یک راه به نسبت دادن معنی به آنها توسط ارتباط آن با چیزهای دیگر پردازش می کنند [۱۵]. بنابراین، هنگامی که داده ها سازمان یافته می شوند و به یکدیگر مربوط می شوند [۱۵] تبدیل به «اطلاعات» می شوند.



شکل ۱: رشته KM [7]

دانش، اطلاعات تفسیر شده است. افراد، اطلاعات را برای ایجاد دانش تفسیر می کنند. مردم الگوهایی را استفاده می کنند که در حال حاضر در آنها در هنگام ایجاد دانش از تکه های مختلف از اطلاعات قرار می گیرند. بنابراین، همانطور که Sajjadi خلاصه نمود،

"دانش وابسته و بر اساس اطلاعات است و این مرحله متعالی از اطلاعات است. اگر چه اطلاعات و دانش مرتبط هستند، اطلاعات در هر سه شامل هیچ دانشی نمی شوند؛ با این حال، دانش می تواند شامل اطلاعات باشد." [۱۶].

با توجه به Fleming (۱۹۹۶)، «خرد حتی بیشتر از دانش و خرد زمانی رخ میدهد که فرد، اصول بنیادی مسئول الگوهای ارائه دانش را درک می کند» [۱۴، ۵]. او اشاره به این اصول بنیادی به عنوان «حقایق ابدی» [۱۴] را ترجیح می دهد، در حالی که در تنظیمات سازمانی، این مورد "عقل سازمانی [۱۷] نامیده می شود. چنین حکمت یا عقل، دارایی ها و منابع کلیدی برای سازمان است و مدیریت موفق آنها کمک می کند تا سازمان ها، خدمات ارزش افزوده و محصولات را ارائه می دهند. در سراسر این تمرینات ساخت روابط، درک الگوها و اصل، انسان ها در یک فرایند کلیدی بشر به نام "تعقل" [۱۸] درگیر می شوند. انسجام منطقی به دست آمده از طریق تعقل، کاربرد دانش برای وضعیت ها و مسائل زندگی واقعی را در ارزیابی درک فرد از استنتاج خود در مورد دنیا و هدف زندگی ممکن می سازد [۱۹].

در نتیجه KM سه منبع سازمانی اصلی را گرد هم می آورد- افراد، فرآیندها و رسانه ها در ابزارها و فناوری- که به سازمان ها امکان استفاده و به اشتراک گذاری داده ها و اطلاعات، دانش و خرد [۷] را می دهد. هر یک از این سه منبع سازمانی را می توان نادیده گرفت، اما تنها با هزینه های بزرگ به سازمان و افراد در داخل آن [۶].

در زمینه کسب و کار، دستیابی به مأموریت سازمانی در راس کار قرار دارد به همین دلیل چنین سازمانی مشتاق به مدیریت دانش سازمانی خو است. در این فرآیند، افراد در سازمان ممکن است قبلاً یک بخش بزرگ از دانش را توسعه داده باشند. آنها این دانش را توسط تعامل با یکدیگر و با منبع دانش و از طریق تجربیات ایجاد می کنند. و حاصل این تعامل انسان، دانش انسان است که منبع ثروت برای این سازمان هاست [۷]. بنابراین، 'آشنایی با هر دوی مفهوم و زمینه' که در آن دانش به طور معمول تعلق دارد، در هنگام تعریف مفهوم مدیریت دانش و خلق دانش، [۲۱] بسیار مورد نیاز است. این بر بعد اجتماعی خلق و استفاده از دانش تمرکز می کند که در درجه اول این تمرکز بر روی فرایند فردی نیست، بلکه بیشتر بر فرآیند مشارکتی و جمعی [۲۲] است.

بنابراین، یک توالی و تداوم همانند افراد در امتداد زنجیره و با توسعه درک آنها وجود دارد. آنچه فن آوری ها و ابزار انجام می دهند، بخش رسانه و یا فقط تسهیل فرآیندهاست. فن آوری، دسترسی آسان به اطلاعات را برای افراد فراهم می کند، به طوری که آنها روابط و الگوها و اصولی را شکل می دهند که در توالی قرار می گیرد که در آن داده ها به اطلاعات تبدیل می شوند و دانش و در نهایت به خرد تبدیل می شود.

بنابراین، به طور خلاصه:

- داده، حقایق مجزا و گسسته هستند
- اطلاعات به توضیحات، تعریف، و یا چشم انداز (چه، که، کی، کجا) مربوط می شود.
- دانش شامل استراتژی، عمل، روش یا رویکرد (چگونه) می شود.
- حکمت مظهر اصل، بینش، اخلاقی، یا کهن الگوست (چرا).

هنگام تقابل با آموزش مسلمان (ME) که تمرکز بحث مقاله حاضر است، داده ها، اطلاعات، دانش و خرد باید از منظر مبتنی بر ایمان و هم در داخل خصوصیات اسلام در نظر گرفته شوند. آشنایی با هر دو مفهوم و زمینه دانش در این خصوصیات به طور ناگزیر برای آن دسته از موسسات مدیریتی است که برای آموزش مسلمانان [۲۱، ۲۴] تهیه و تدارک می بینند. خارج از این چارچوب، حقایق و اشکال دینی صریح، فقط داده ها برای اولین خبرچینان آن هستند. آنها تبدیل به اطلاعات می شوند، زمانی که این لینک ها قابل درک باشند. اطلاعات بسیار الاستیک و گیج کننده هستند و در نتیجه می توانند شایسته ی بی توجهی باشند، مگر اینکه بر اساس الگوهای اساسی تفسیر شوند که لینک ها و روابط را تشکیل می دهند. بنابراین، اطلاعات به دانش تبدیل می شوند؛ و هنگامی که این کار بر اساس اصول اساسی زمینه ساز الگوها انجام می شود، آنها تبدیل به حکمت می شوند.

هر چند داده هایی از این دست، اعم از مذهبی یا نه، درست و واقعی هستند، اما بی معنی، خشک و غیرالهام بخش هستند مگر اینکه مجموعه های داده به یکدیگر مرتبط شوند و مگر این که 'لینک ها' در میان آنها بررسی شوند. با این حال، یک رابطه طبیعی، اما متمایز بین آن تکه از داده ها و اطلاعات مربوط به «ایمان» وجود دارد و این رابطه توسط عاملی به نام "مذهب" تعیین می شود. این مورد حقایق و اطلاعات مذهبی را از داده های علمی مجزا می

سازد. با این وجود، این حقیقت به خودی خود نیاز به حقایق مذهبی و اطلاعات را نفی نمی کند که فرد باید آنها بشناسد یا آنها را به شیوه ای قابل اطمینان از نظر شناختی پردازش کند. در عوض، در زمینه مذهبی، روابط، الگوها، اصول نیز توسط دین تعیین می شوند؛ و آنها نیز به درک شناختی نیاز دارند. دلیلش این است که یک مرد یا زن مسلمان به قدرت اراده حمایت شده توسط قدرت «عقلانی» خود نیاز دارد، تا قادر به ارائه خود، احساس، افکار و رفتار، گفتار و کردار و عمل و آرمان میل و علاقه و طیف - و به خداوند متعال باشد [۲۴]. این دانش است که این اراده و پشتیبانی عقلانی را ایجاد می کند. به گفته Osman Bakar (۱۹۹۱)،

وحدت علم و ایمان به خوبی در جهان بینی اسلامی ایجاد شده است که مفهوم مرسوم دوگانگی شناخت و باور رایج در غرب در چارچوب قرآن قابل دفاع نیست. ماهیت دین اسلام به گونه ای است که تمایز بین دانستن و باور نسبتاً نامشخص است .... [۲۵].

این به طور خاص مرتبط با نهادهای آموزشی و به ویژه موسسات آموزشی فراهم کننده ME است. بخش زیر، شرح و تفصیل KM در مورد دانش است و در نتیجه منجر به بحث در مورد مفهوم آموزش در اسلام و رابطه آن با ME می شود.

مدیریت دانش در آموزش: در دوران پست مدرن، عباراتی مانند «جامعه مبتنی بر دانش، اقتصاد دانش محور و کارگر-دانش به طور معمول استفاده می شوند و در نتیجه بر اولویت بالا با توجه به آموزش در هر کشور دلالت دارد. آموزش در مورد رشد و رشد پتانسیل هر فرد به متعادل ترین شیوه است که به توسعه اقتصاد، قدرت و رفاه هر کشور و رفاه مردم آن کمک می کنند. دانش و انتقال آن، مفهوم سازی و تکثیر مجدد برای اهداف کاربردی، هسته اصلی این فرآیند آموزش هستند. دانش، دارایی کلیدی برای موسسات آموزشی است. اما چگونه مربیان می توانند در کنار بسیاری از خواسته های خارجی و تقاضاهای داخلی، به پاسخگویی و بهبود آموزش بپردازند، مانند ارزیابی موثر دانش آموز، مسائل ارزش افزوده و طیف گسترده ای از تغییر استانداردها در برنامه های درسی و شیوه های آموزشی در حالی که آنها در خطرات اطلاعات بیش از حد قرار دارند. این علت وجودی است که موسسات آموزشی باید با فرهنگ اطلاعات و همچنین استراتژی های مدیریت دانش موثر و ابتکاری (KMS) سازگار باشند..

بنابراین در آموزش، KM را می توان به عنوان مجموعه ای از شیوه ها توصیف نمود که به بهبود استفاده و به اشتراک گذاری داده ها، اطلاعات، دانش و خرد در تصمیم گیری مستدل مبتنی بر-ارزش، به خصوص با توجه به ارتقای یادگیری و توسعه دانش آموز کمک می کند. بنابراین، در فرآیند آموزش، «دانش» به عمد و به شیوه ای هدفمند مدیریت می شود که در آن زمینه های قابل توجه از نظر فرهنگ بومی منحصر به فرد و خاص و باورهای اخلاقی دانش آموزان در کنار هم قرار نمی گیرند [۳، ۱۰]. بنابراین، KM نمی تواند به عنوان یک مفهوم جدید استدلال شود، زیرا چیزی است که مربیان در زمان برنامه ریزی، طراحی، پیاده سازی و ارزیابی برنامه درسی انجام می دهند. همانطور که Hebert Kliebard (1975) نقد نموده است، برای تعیین آنچه که افراد باید یا بگیرند، باید از قبل بدانیم که آن دسته از افراد دنبال چه چیزی هستند [۲۶]. یعنی، زمانی که مربیان تعیین می کنند که چه دانشی (موضوع مسائل) باید آموزش داده شود و چگونه می توانند به بهترین شکل آنها را توسط دانش آموز یاد دهند، آنها در واقع قضاوت های منطقی صورت می دهند.

به طور خلاصه، در فرآیند آموزش، «دانش»، اطلاعات و یا ارزش های باارزش و بینش های در حال ظهور از اذهان انسان است؛ دانش در مورد اعتقادات، تعهد و عمل است؛ دانش، حقیقت، باورها، دیدگاه ها، قضاوت، دانش و روش ها [۲۷] است. بنابراین، بدون شناخت مردم، دانش نمی تواند به طور رضایت بخش اداره شود، به دلیل اینکه دانش بر تفکر، رفتار و اثربخشی تمدن یا (در مورد فقدان دانش)، ناکارآمدی [۲۸] تاثیر می گذارد. به این مورد، ابعاد فردی و اجتماعی خلق دانش ذکر شده در بالا را اضافه کنید که بی درنگ با خلق دانش مبتنی بر ایمان که در زمینه ME اتفاق می افتد متناسب است. اینها عمدتاً متضاد با مفاهیم دانش عمدتاً تعبیه شده در فلسفه و ارزش های غربی هستند، که «تمایل به نادیده گرفتن ماهیت چند فرهنگی در حال رشد نهادهای آموزشی [۲۹] دارد. این امر به ویژه در مورد چگونگی مفهوم سازی «دانش» در نوشته های KM جریان اصلی صحیح است، که از نقطه نظر غرب توسعه یافته است. در عوض، همانطور که توسط تعاریف دانش ذکر شده در بالا نشان داده شده است، حتی در درون سنت فکری و ایدئولوژیک جامعه غربی، فرضیات مختلف در مورد ماهیت انسان و جامعه [۳۰] وجود دارند. به طور خلاصه، نظریه ها و شیوه های فرهنگی تعبیه شده، عمل مدیریت «دانش» را تحت تاثیر می دهند [۱۰]. در این راستا،



شناسایی باورهای معرفتی مسلمانان با توجه به مفهوم دانش، منابع آن، ماهیت، هدف و روش های دستیابی و مدیریت دانش ضروری است. علوم قرآنی (QS) و آموزش مسلمان (ME)، هسته اصلی این فرایند است.

علوم قرآن و آموزش مسلمان: قرآن کریم به عنوان متن بنیادی و آموزش قرآنی به عنوان عنصر اساسی نظام آموزشی در هر سطح از آموزش مسلمان با توجه به این واقعیت بدون تغییر می ماند که خدا، به عنوان مبدا جهان از جمله انسان، دارای دانش بهتر از هر چیزی در مورد مخلوقاتش است. دانش او در مورد آنها منحصر به فرد است و در نتیجه QS رتبه بندی بالایی دارد.

انسان ها باید با توجه به این واقعیت که آنها به تغذیه متعالی و معنوی نیاز دارند که جزء ساکن ضروری در بدن آنهاست، به عنوان مثال، روح، به این دانش نیاز دارند. دلیل دیگر، بزرگی مسئولیت انسان به عنوان یک بنده (عبد) و خلیفه خداوند متعال خلیفه بر روی زمین است، که آن هم به دلیل حضور روح معنوی است. در نتیجه، وحی، یک سیستم از اعتقادات است، که یک افشای مستقیم و فوری از آن چیزی است که خدا می خواهد انسان ها بر روی زمین درک کنند.

علاوه بر این، علوم قرآن (QS) اساساً آگاهی از واقعیت خارج از جهان نفسانی و فیزیکی قابل فهم تر یا معقول برای انسان را می سازند. موضوعاتی مانند وجود خدا، انسان، آزادی و حقیقت، روح، سرنوشت و نقش انسان، چه فضائل اصبی و به همین ترتیب، همه موضوعات به خوبی تعریف شده شامل طیف QS هستند [31]. آنها به طور همزمان شکل می گیرند و هنجاری هستند. شکل گیری به این معناست که آنها دوره تاریخ بشر را تشکیل می دهند و به آنها معنا، هدف، جهت می دهند و الهام بخش بررسی بیشتر حوزه های فیزیکی، طبیعی و معنوی از دانش هستند که اساساً به سمت اهداف تعیین کننده و مقاصد جهت می دهد. هنجاری به این معناست که آنها هنجارهایی را در مورد حقایق بالاتر تنظیم می کنند که متعالی و معنوی هستند. آنها کدهای معنوی، اخلاقی و معنوی خاصی را برای انسان ها و ارتباط بین فردی آنها و معاملات آنها ایجاد می کنند.

در عمل، این نشان دهنده جایگاه قبلی QS در تعیین پارامترها و معیارهای اصول بنیادی در رشته های مختلف تحت علوم واسطه انسانی، فیزیکی، علوم طبیعی است. طیف علوم نازل شده (RS)، معنوی، متافیزیکی و متعالی است. با

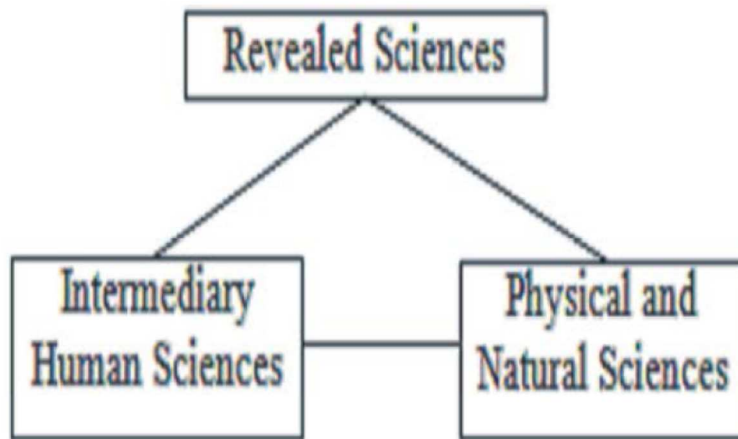
این حال، از آنجا که انسان ها به عرصه متعالی برای اهداف عملی و کاربردی معنا می دهند، گروه دوم علوم به نام علوم انسانی داخلی (IHS) وجود دارد.

علوم انسانی واسطه به بررسی پیامدهای علوم نازل شده در مورد انسان، خانواده او و جامعه اش می پردازد. آنها کدهای معنوی، اخلاقی و معنوی خاصی را برای مردان و ارتباط بین فردی خود و معاملات آنها ایجاد نموده اند. با این حال، در سطوح کاربردی و عملی، دانش فکری یک حقیقت آزمایشی است و همیشه باید در پرتوی RS مورد قضاوت قرار گیرد.

بنابراین، علوم فیزیکی و طبیعی شامل علمی چون فیزیک، نجوم، زیست شناسی و علوم انتزاعی مانند ریاضیات و منطق وجود دارند که موضوع طبیعت [۳۱] است. آنها واقعیت فیزیکی را بررسی می کنند، نه واقعیت معنوی و متافیزیک. قرآن کریم بارها و بارها انسان ها را به تامل کردن بر روی آنها، به منظور کسب دانش خود، نه یک تمرین فکری مستقل، تشویق می کند بلکه به نام پروردگار خود، چرا که تمام قوانین طبیعت آن را به شیوه ای معقول قرار می دهند که آنها نیز به قلمروی متعالی تحت پوشش RS اشاره می کنند.

به این ترتیب در معنای عام، سه رده از منابع دانش، وجود دارند، یعنی، (الف) دانش نازل شده، (ب) واسطه ای بشر و (ج) علوم فیزیکی و طبیعی [۳۲]. دو منبع ذکر شده اخیر دانش نشان دهنده یکی دیگر از ارکان اصلی است که با مراقبت از ارزشهای معنوی به معنی سرکوب نیازهای بیولوژیکی و اجتماعی [۳۳] نیست. آنها با هم، همه راه های ممکن روش های بازتابنده، تعمقی و تصویری کسب دانش را تشکیل می دهند. سلسله مراتب و رتبه «دانش» تحت هر منبع به واسطه درجه کمک آنها به کمال معرفت انسان نسبت به خدا و به کمال روح برای نقطه مانند خدا بودن، مستقیم یا غیر مستقیم تعیین می شود [۳۴]. قرآن کریم به خوبی این کاراکتر واحد تمام دانش ها را آشکار نموده است، زیرا آنها را آیات (خوانده می شود. آیه) و همچنین نشانه هایی از طبیعت به عنوان آیت (نشانه) می نامد. هر دو «نشانه» با اشاره به یک منبع و نشات گرفته از همین منبع [۳۴] هستند.

شکل ۳ این نقاط را خلاصه می کند و سازگاری واحد جهان بینی اسلامی و به واسطه گسترش، ماهیت واحد و جامع آموزش های اسلامی را نشان می دهد.



شکل ۳: دانش در جهان بینی اسلامی [۳۵]

به طور خلاصه، این تشریحات، دامنه گسترده و وسیع و همچنین ماهیت پیچیده QS و ME را نشان می دهد. به این ترتیب قرآن کریم اسلام را، نه صرفاً به عنوان باور و یا سیستم ایمان، بلکه به عنوان یک راه مبتنی بر ایمان از زندگی ارائه می دهد که در آن ایمان در زندگی کاربرد دارد. ایمان، پایه های هدایت زندگی را تنظیم می کند و در نتیجه ابعاد مختلف زندگی انسان را در یک الگوی قطعیت (یقین) تنظیم می کند. به طور خلاصه، در این جهان بینی اسلامی (IW)، یک مسلمان باید ایده «دانش» را در حوزه ساختار ایمان توسعه دهد و در نتیجه کد جهانی و عینی از فضائل را که انسان ها برای شخصیت سازی و تحقق در ابعاد اجتماعی و تمدنی روانی زندگی عملی نیاز دارند ارائه دهد. بنابراین، در مجموع، پنج ساختار در جهان بینی اسلامی (IW) وجود دارند: ساختارهای ایمان، دانش، فضیلت که مبانی نظری و مفهومی IW هستند، در حالی که ساختارهای روانی-اجتماعی و تمدن، پایه های کاربردی و عملی هستند. مفاهیم، زمینه ها و شیوه های اساسی مربوط به «دانش» و همچنین رابطه، الگو و اصول اساسی تحت هر یک از این پنج حوزه یا ابعاد، باید با معیارها و پارامترهای قرآن کریم و سنت نبوی تنظیم شوند.

ابعاد جهان بینی اسلامی و چارچوب اسلامی برای مدیریت دانش: شرح مختصری در پنج بعد در اینجا بررسی شده است که به نحوه مفهوم سازی «دانش» با ارجاع به هر یک از این ابعاد و اصول هسته ای و اینکه اصول اصلی که الگو و لینک ها را تشکیل می دهند می پردازد که به نوبه خود باید از طریق یک تلاش مشترک جمعی توسط گروهی از متکلمان مسلمان، دانشمندان شریعت، موضوع های مختلف / کارشناسان دامنه، کارشناسان آموزش، مباحثه گران و

دانشمندان علوم اجتماعی و انسانی، دست اندرکاران دارای دانش و تجربه آموزشی در سیستم و فناوری اطلاعات و دیگران انجام شود. به عبارت دیگر، KM با توجه به مسلمانان آموزش دهنده یک تلاش نسبتاً جمعی است نه فردی. یک چارچوب توسعه یافته به شکل جمعی، عمدتاً باید ترویج یابد، نه یک رویکرد ناقص و یا اتفاقی برای دانش، اما متعادل، یکپارچه و مترقی ترین رویکرد که توسط آن اصول، مفاهیم و موضوعات اساسی مشخص شده است، با این پنج ساختار IW گنجانده شده است. در این راستا، ما باید بسیار مواظب باشیم که قرآن، نقطه شروع تأدیب پیامبر اکرم (ص) توسط خداوند متعال است. این تنها «متنی» است که او با آن آموزش همراهانش را آغاز نمود. پیامبر اکرم یک جامعه ایده آل اسلامی را در سایه قرآن مقدس و حکمت الهی پرورش داد که هدف نهایی زندگی بشر را برجسته می کند. از این رو، نقش علما در مکتب Suffah، با توجه به Açıkgenç (1996)، در یک بار شناختی (فکری) [۳۱] و عاطفی (معنوی) بود. آنها باید پیام قرآنی را در شکل اصلی خود درک می کردند و سپس باید آن را در تصفیه ارواح خود اعمال می نمودند. با هم، قرآن کریم، راهنما و انگیزه برای انعکاس در ماهیت خود و ماهیت جهان بود. پیام اسلام فقط از نظر روحی و هیجانی رضایت بخش نبود، بلکه از او نظر فکری برآورده کننده بود [۳۶]. بدین دلیل بود که قرآن کریم وجود داشته است و همچنان هسته اصلی نظام آموزش اسلامی واقعی [۳۷] است.

بعد ایمان: ایمان (IM n) موضوع هسته ای بررسی شده در قرآن کریم است. قرآن کریم، ایمان را در زمینه انسان مورد بحث قرار می دهد. مسلمانان موظف به داشتن یک ایمان ماندگار و پایدار به خداوند متعال و دیگر حقایق بالاتر هستند که آنها در باورهای درونی، افکار، نگرش ها، رفتارها، آداب و رسوم و اقدامات خارجی، اعمال متبلور می شوند. این بیانگر این است که ایمان اساساً ماهیت فکری و معنوی است. [۱۸].

ایمان نباید تنها در سطح اعتراف باقی بماند، اما باید به صورت عامل پویا و الهام بخش اما به عنوان وحدت بخش و یکپارچه کننده باقی بماند. این قابل توجیه است، چرا که در تاریخ صدر اسلام، پیامبر اکرم به شدت بر تقویت ایمان اسلامی در ذهن مؤمنان جدید تاکید کرد و در نتیجه معنای زندگی [۳۱] را تشریح نمود.

ابعاد دانش: القای ایمان در اذهان دانش آموزان به الهام بخش و انگیزه بخش ترین شیوه، به طور کلی برای تلاش آموزشی و ME به طور خاص ضروری است. این مستلزم یک دانش کامل و عمیق از عناصر مختلف آن از ساختار

ایمان است. بنابراین، دانش، نه تنها شرط لازم ایمان سالم، بلکه تحقق ایمان در شخصیت و رفتار دانش آموزان است. بنابراین، دانش، ساختار اساسی دوم IW است. این تحقق از سوی دیگر، نقطه ساختار بعدی IW، یعنی، فضیلت است.

بعد فضیلت: به سادگی، فضیلت به عنوان معیار و ابزار استقرار و اجرای اصول ایمان که اهداف زندگی بشر هستند؛ و در نتیجه، هدف از آموزش عمل می کند. یعنی، دستیابی به دانش در مورد حقایق مطلق و در مورد انسان، علوم فیزیکی و طبیعی عاری از هر هدف خلاق و سازنده بی فایده است، مگر اینکه در عمل قرار گیرد. آنها نقاط مرجع دارای مفاهیم در مورد "رابطه انسان با خدا، انسانیت و جهان" [۳۸] می باشند. یعنی، ارزش ها به عنوان هنجارها اذعان نمی شوند، بلکه به خاطر سازندگی خود اذعان می شوند. آنها معانی خاصی را به این رابطه وارد می کنند. صفات خداوند متعال، برای مثال، تنها به عنوان برخی نظریه های، بلکه برای تاثیر خلاقانه خود در مورد تشکیل و پرورش شخصیت و نگرش انسان متافیزیکی در نظر گرفته نمی شوند.

بنابراین، فضائل مختلف مورد نیاز برای حمایت و حفاظت از پنج اصول اساسی و ضروری، DIN (مذهب)، نفس (زندگی)، عقل (عقل)، NASL (فرزندان)، مال (اموال) و IRD (افتخار)، باید با توجه به جایگاه خود در سلسله مراتب وارد شوند و دوباره توسط معیارها و پارامترهای قرآنی [۳۹] تعیین می شوند. یعنی، مفهوم اسلامی یک زندگی موفق و با فضیلت به مفهوم آن از ایمان توسعه می یابد.

برای بیان مورد بالا به طور خلاصه، در این IW اسلامی، یک مسلمان باید ایده «دانش» را در حوزه ساختار ایمان توسعه دهد که باید در ساختار فضیلت خود تصدیق شود و درون ساختارهای انسان و تمدنی تحقق یابد.

بعد روانی-اجتماعی: بعد IW، نقطه نظر اسلام در مورد انسان؛ اجزای روحی و جسمی مختلف در آنها، ماهیت و هدف غایی هستی انسان بر روی زمین را خلاصه می کند. آنها تمکین به سه پایه اول هستند و آنها اصول روانی، اجتماعی، سیاسی، اصول اقتصادی اجتماعی مختلف مربوط به استفاده از پتانسیل های فردی و جمعی برای رفاه فرد، خانواده و انسانیت هستند.

این بعد مربوط به مفهوم انسان به عنوان بنده و خلیفه خدا بر روی زمین (عبد و خلیفه) است. بنابراین ME باید در حوزه های شخصی و یا فردی آموزش برای پاسخگویی به نیازهای معنوی، فکری و روانی انسان تاکید داشته باشد. تمثیل انسانی این مورد از نظر تاریخی در زندگی، فعالیت ها حفظ و این گفته پیامبر اکرم (ص) حفظ شده است که می تواند به عنوان مدل کاملی شبیه سازی شود که موسسات آموزشی می توانند به عنوان محصول نهایی خود [۴۰]، [۳۷] پیش بینی نمایند.

بعد تمدنی: انسان ها در جهان فیزیکی و در میان دیگر اعضای جامعه زندگی می کنند که در آن اصل مربوط به سه مبنای اولیه تحقق یافته است. به منظور تسهیل این فرایند، خداوند متعال (taskhîr) منابع فیزیکی و طبیعی را به انسان؛ برای مصرف خود و همچنین استفاده موثر آنها برای رفاه و آسایش انسان به طور کلی [۳۳] تسلیم نموده است. بنابراین، یک چشم انداز مثبت جذاب دیدگاه اسلام در مورد پیشرفت، توسعه و اصلاحات باید بر اساس IW توسعه یابد. این بعد بر حکمت پشت تلاش برای پیشرفت مادی تاکید می کند. این مقوله تماماً در مورد تلاش برای ایجاد یک دلبستگی به اخلاق و بیداری آگاهی اخلاقی در میان مردم است.

این پنج بعد کلیدی؛ ایمان، آگاهی، ارزش، انسان و زندگی با پنج اصل ضروری متناظر هستند. ایمان، زندگی، عقل، نسل، مال و ناموس، اساساً در کاربردهای نظری، کاربردی و عملی. اما، نحوه انتقال این ابعاد و اصول اساسی در تجربیات زندگی چگونه است؟ چگونه می توان منفعت چنین الگویی را در ابعاد تمدنی و توسعه، به ویژه استفاده از سیستم عامل های فناوری آموزش حداکثر نمود؟ قرآن کریم به عنوان هسته اصلی که از طریق آن پنج ساختار ذکر شده در بالا باید مفهوم سازی شوند و در نتیجه در زندگی واقعی استفاده شوند، ME در سطوح مختلف نردبان آموزشی باید به صورت راهبردی برنامه ریزی شود.

به این ترتیب، مؤسسات و مراکز آموزشی فراهم کننده برای ME باید تلاش های هماهنگ را (۱) برای توسعه بیشتر چارچوب و (۲) برای تدبیر برنامه درسی آنها برای تمام سطوح به منظور معتبر، معنی دار، یکپارچه، مبتنی بر ارزش، چالش آور و فعال ساختن تجارب یادگیری موثر قرآن کریم انجام دهد [۴۱]. به عنوان مثال، در سطوح قبل از مدرسه، علاقه به یادگیری حروف عربی باید در کودکان القا شود. دانش قبلاً در زمینه تکنولوژی های آموزشی (ET)

در دسترس است از این رو باید کاوش شود، اما بدون خراب نمودن روح مشخص شده در چارچوب IW. در سطح مدرسه، کودکان باید به واقعیت های اساسی معرفی شود و علاقه آنها باید زنده نگه داشته شود به طوری که در سطح بعدی، آنها به روابطی معرفی می شوند که پیوندهنده بین آنهاست. این مورد هجوم فراگیر نظام آموزشی، سیستم، روش زندگی و جهان بینی غرب محور در پیشرفت مادی کنترل نشده و توسعه فکر اجباری است. ما نباید در حاشیه باقی بمانیم، زیرا ما به بهترین شکل تاکنون برای بشر تولید کرده ایم. معیارهای بهترین امت برای همیشه برای انسان تولید شده است که آنها را امر به معروف و نهی از منکر می نماید و به خداوند متعال [۴۲] معتقد می نماید.

این بدان معناست که ایده ها و آموزه های قرآن کریم و پیامبر باید راهنما و مراجع قرار داده شوند در حالی که آنها هر واژه کلیدی مانند واقعیت، دانش و فضیلت را مشخص می نمایند. برای صراحت، همه پنج بعد، به طور مستقل و همچنین منسجم به عنوان یک کل معماری، پایه معرفت شناختی و اصولی را ارائه می دهند که پارامترها و معیارها را برای مفهوم دانش، 'خلق دانش، مدیریت، استراتژی مدیریت، به اشتراک گذاری و دیگر مفاهیم مرتبط داده ها مانند معدن، بازیابی اطلاعات و غیره تنظیم می نمایند.

## REFERENCES

1. Hirst, P.H., 1974. *Knowledge and the curriculum: A collection of philosophical papers*. London and Boston: Routledge & Kegan Paul.
2. Yaakub, M.B., 2011. Knowledge management from Islamic perspective. *Revelation and Science*, 1(2): 14-24.
3. Sajjadi, S.M., 2008. Religious Education and the Delegitimation of Knowledge. *The American Journal of Islamic Social Sciences*, 2(25): 84-99.
4. Choo, C.W., 1998. *The Knowing Organization*. New York : Oxford University Press.
5. Anwar, J., S. Hasnu and S.Y. Janjua. 2013. Knowledge, Wisdom, Leadership and Vision: A Framework for Learning Organizations. *World Applied Sciences Journal*, 28(1): 56-65.
6. Ashraf, S.A., n.d. 0000. *The Aims of Education*. Cambridge Muslim College Paper No. 2.
7. Petrides, L.A. and T.R. Nodine, 2003. *Knowledge Management in Education: Defining the Landscape*. California: The Institute for the Study of Knowledge Management in Education.
8. Waseem, M.A., 2013. Holy Quran; the Ultimate Source of Knowledge Management a Comparison Between KM Functional Model and IKM Functional Model. *World Applied Sciences Journal*, 28(2): 218.
9. Alexander, H.A., 2005. Human agency and the Curriculum. *Theory and Research in Education*, 3: 347.
10. Mohannak, K., 2011. Diversity in knowledge management: A cultural approach. QUT Digital Repository. Economic Research Centre Discussion Paper, Retrieved from: <http://eprints.qut.edu.au/>.
11. Davenport and Prusak 1997. Grant 1996; Spender 1996; Bierly & Chakrabarti 1996; Conner & Prahalad 1996as cited in [7].
12. Zemsky, R., 0000. "Forword,"In [7] pp: 1.
13. See [8], 0000, pp: 221.
14. See [3], 0000, pp: 90.
15. Fleming, N.D., 1996. *Coping with a revolution: Will the Internet change learning?* Canterbury: Lincoln University, 1996.Retrieved from: [http://www.vark-learn.com/documents/information\\_and\\_knowledge.pdf](http://www.vark-learn.com/documents/information_and_knowledge.pdf)
16. See [3], 0000, pp: 90.
17. Adhikari, D.R., 2010. Knowledge Management in Academic Institutions. *International Journal of Educational Management*, 24(2): 91-104.
18. Bakar, O., 1991. *Tawhid and Science: Essays on the History and Philosophy of Islamic Science*. Kuala Lumpur: Secretariat for Islamic Philosophy and Science, pp: 231.
19. Goldman, A.I., 2006. *Simulating Minds: The Philosophy, Psychology and Neuroscience of Mindreading*. 1st Edn., Oxford: Oxford University Press, as cited in Waseem, 2013, pp: 217.
20. Adapted from Knowledge Management-Emerging Perspectives. Retrieved on 15th June 2013, Retrieved from: <http://www.systems-thinking.org/kmgmt/kmgmt.htm>
21. Stenmark, D., 2001. The Relationship between Information and Knowledge. *Journal of Management Information*, 17: 91-92.
22. Agrawal, S., P.B. Sharma and M. Kumar, 2008. Knowledge Management Framework for Improving Curriculum Development Process in Technical Education. *Proceeding of Third International Conference on Convergence and Hybrid Information Technology*.
23. Al-Hudawi, S.H.V., 2012. Educating Muslims: A brief exposition on translating the philosophical concerns to curricular decisions", *Proceeding of the 8th World Conference on Muslim Education*, November 12-13.
24. Al-Attas., S.M.N., 1989. *Islam and the philosophy of science*. Kuala Lumpur: International Institute of Islamic Thought and Civilization, pp: 2.
25. See [18], 0000, pp: 231.
26. As cited in [7], 0000, pp: 347.
27. See Davenport, 0000. Nonak and Takeuchi andFoskett as cited in [3].
28. Abul-Aynain, A.K., 1992. A Critique of Conemporary Educational Knowledge: Aims and Frameworks (Abstract). In F. Malkawi, & H. Abdul-Fattah (Ed.), *A Conference on Towards the Construction of A Contemporary Islamic Educational Theory*. Amman: Islamic Studies and Research Association, pp: 76.



29. Shah, S., 2011. Educational Leadership: An Islamic Perspective. T. Abbas (Ed.), *Islam and Education: Major Themes in Education*. New York and London: Routledge. pp: 141-166.
30. Bajunid, I.A., 1996. Perspectives of Educational Management: The Evolving Malaysian Experience. *Journal of Educational Administration*, 34(5): 50-73.
31. Acikgenc, A., 1996. Islamic science: Towards a definition. Kuala Lumpur: International Institute of Islamic Thought and Civilization.
32. See [21], 0000, pp: 7.
33. Abdullah, A.R.S., 1985. *Educational Theory: A Qur'anic Outlook*. Makkah: Umm al-Qura University.
34. See 15, 0000, pp: 115.
35. Al-Hudawi, S.H.V., 2011. A proposed framework for the curriculum of Islamic Education: Implications on the curricula of Islamic Religious higher education institutions in Kerala, India. Unpublished doctoral dissertation, International Islamic University Malaysia, pp: 145.
36. Kazmi, Y., 1999. Faith and Knowledge in Islam: An Essay in Philosophy of Religion. *Islamic Studies*, 38(4): 503.
37. Nasr, S.H., 1985. Foreword. *New horizons in Muslim education*. S.A. Ashraf Cambridge: Hodder and Stoughton.
38. Ashraf, S.A., 1985. *New horizons in Muslim education*. Cambridge: Hodder and Stoughton, pp: 25.
39. See [30], 0000, pp: 134.
40. Al-Attas, S.M.N., 1979. Preliminary thought on the nature of knowledge and the definition and aims of education. [book auth.] Syed Muhammad Naquib al-Attas (Ed.). *Aims and objectives of Islamic education*. Jeddah : King Abdul Aziz University, pp: 20-21.
41. Tauhidi, D., 2011. *The Tarbiya Project: An Overview*. TheTarbiya.org.
42. See The Holy Qur'ān, Āl'Imrān: 104, 110.
43. See [8], 0000, pp: 221.

این مقاله، از سری مقالات ترجمه شده رایگان سایت ترجمه فا میباشد که با فرمت PDF در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است. در صورت تمایل میتوانید با کلیک بر روی دکمه های زیر از سایر مقالات نیز استفاده نمایید:

لیست مقالات ترجمه شده ✓

لیست مقالات ترجمه شده رایگان ✓

لیست جدیدترین مقالات انگلیسی ISI ✓

سایت ترجمه فا ؛ مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده از نشریات معتبر خارجی